

بسم الله الرحمن الرحيم

1390/12/20

موضوع: اقوال فقهای معاصر شیعه در «شهادت ثالثه در اذان»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در «شهادت ثالثه» و نظرات فقهای معاصر بود. یکی از بزرگوارانی که در این زمینه به صراحت نظر داده است، «حضرت آیت الله سید کاظم حائری» یکی از فقهای معاصر است. از ایشان سؤال کرده‌اند:

« ما هو رأيكم في الشهادة الثالثة لعلی عليه السلام بالولاية؟ »

رأی شما در شهادت ثالثه برای امیرالمؤمنین در اذان چیست؟

«الجواب: الشهادة الثالثة في ذاتها أصل من اصول المذهب»

الفتاوى المنتخبة (مجموعة إجابات في فقه العبادات و المعاملات)، نویسنده: حائری، سید کاظم

حسینی، ص 57، مسألة (221)

فرمایش ایشان نکته ظریفی است. البته بین بزرگواران اختلاف است که آیا «ولایت» جزء اصول دین است یا جزء اصول مذهب؟! بعضی‌ها بر این عقیده هستند که ولایت به دلیل آیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

### سوره مائده (5): آیه 3

جزء اصول دین است. چرا که طبق آیه فوق، بحث ولایت با اصل اسلام گره خورده است و اسلام منهای ولایت، اسلام نیست.

در مقابل، بعضی‌ها بر این عقیده هستند که اگر ما به این شکل بگوییم باید بخش اعظمی از مسلمانان را از دایره اسلام بیرون ببریم. اگر بیرون بردیم، حکم وضعی و تکلیفی شیعه با دیگر مسلمان‌ها چه خواهد شد؟

شما می‌دانید که چه در عصر حاضر، چه در عصور گذشته و چه در عصر ائمه (علیهم السلام) معامله ائمه اطهار و اصحابشان با اهل سنت معامله اهل اسلام بوده است. ما حتی یک روایت هم از ائمه اطهار (علیهم السلام) نداریم که بگویند مثلاً غیر شیعی نجس است و یا کافر است. یا بگویند اگر شما با یک انسان سنی دست دادید، دستتان نجس می‌شود!! ما در این باره حتی یک روایت هرچند ضعیف هم نداریم.

اگر قرار باشد حکم به کفر بکنیم، اولین آثار کفر، نجاست اهل سنت است. حرمت اکل ذبیحه اهل سنت است و نیز حرمت ازدواج با اهل سنت است. در حالیکه ما یک روایت حتی یک روایت ضعیف از معصومین (علیهم السلام) یا اصحاب معصومین نداریم که بگویند اهل سنت نجس هستند و دست دادن با آنها حکم وضعی و تکلیفی دارد. ما یک روایت هم نداریم!!

بنابراین اگر ما «ولایت» را از اصول دین دانستیم چنین محذوری برای ما پیش می‌آید. لذا امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) و حضرت آیت الله العظمی خوئی با صراحت می‌گویند: «ولایت از اصول مذهب است، نه از اصول دین». همچنین عده دیگری معتقدند ولایت به معنای «خلافت» از اصول مذهب است و از اصول دین نیست.

بنده خواستم عرض کنم بر این عقیده هستم که واقعاً در این قضایا دقت کردن و یا بی‌دقتی کردن، مشکلات عدیده‌ای را در جهان معاصر ایجاد می‌کند.

روایات ائمه اطهار، معاملات اهل بیت (علیهم السلام) - به تعبیر «آقای خوئی» - و نیز سیره خود ائمه اطهار (علیهم السلام) با اهل سنت، همان معامله مسلم و حکم به طهارت بوده است.

حال اینکه در بعضی از روایات کلمه «کفر» آمده است، این «کفر» به معنای «کفر از ایمان» و «کفر به دین» نیست. «کفر» در لغت به معنای «سرپوشاندن» است. یعنی آقایان اهل سنت روی حقیقت «ولایت» سر پوشانده‌اند.

یا مثل «آقای خوئی» که دیگر خود را خلاص کرده و می‌گوید: " عمدتاً حجت برای اهل سنت تمام نشده است. یا اجتهاداً یا تقلیداً از علما و گذشتگان. به دلیل اینکه حجت تمام نشده است، ما نمی‌توانیم حکم به کفر آنها بکنیم."

البته عزیزان دقت داشته باشند «مرحوم شیخ مفید» و «شیخ صدوق» در این زمینه تعبیری دارند. در کتاب «الاعتقادات» اثر «شیخ مفید» در «شرح بر اعتقادات صدوق» آمده است که می‌گوید:

« من أنکر إمامة أحد الأئمة وجدها »

امروز این تعبیر، آلت دست وهابی‌ها قرار گرفته است می‌گویند «شیخ مفید» تمام اهل سنت را کافر می‌داند ولی اینها خیلی دقت نمی‌کنند که مرحوم شیخ مفید چه گفته.

« من أنکر إمامة أحد الأئمة وجد ما أوجبه الله تعالى من فرض الطاعة فهو كافر ضال مستحق للخلود في النار »

أوائل المقالات، نویسنده : الشيخ المفید، ص 44، ش 6

دوستان دقت کنند که «جد» یعنی «انکار عن یقین» به این معنا که انسان مطلبی را یقین دارد ولی انکار می‌کند. همچنان که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند.

سوره نمل (27): آیه 14

لذا عبارت «وجد ما أوجبه» به معنای این است که اهل سنت علم به ولایت دارند و با علم به ولایت، منکر ولایت هستند. بله در اینجا همه این را می‌گویند. شیعه و سنی ندارد. اگر کسی علم داشته باشد که ولایت امیرالمؤمنین و ولایت ائمه اطهار «ما جاء به النبی» است و جزء شرعی از شرائع دین است و با این تفصیل منکر باشد، او کافر است!

چنین شخصی شیعه هم باشد کافر است، سنی هم باشد کافر است، وهابی هم باشد کافر است، اباضی هم باشد کافر است، اسماعیلی و زیدی هم باشد کافر است هیچ فرقی نمی‌کند!!

اگر کسی یقین کند که امامت جزئی از دین و جزء «ما جاء به النبی» است و با علم به این منکر باشد، کافر است. این شخص همانند کسی است که نماز، زکات و حج را منکر باشد؛ هیچ فرقی نمی‌کند.

در هر صورت؛ جناب آقای حائری (حفظه الله تعالی) می‌گوید:

«الشهادة الثالثة في ذاتها أصل من اصول المذهب»

البته باید یک مقدار دقت شود که خود نفس «شهادت ثالثه» به چه صورت است؟ یک دفعه ما می‌گوییم: «أشهد أن علياً ولي الله» که این شهادت دادن، اصلی از اصول دین است. این نظر مقداری مشکل است و این

فرمایش قابل قبول نیست. ولی یک مرتبه می‌گوییم: "ولایت امیرالمؤمنین اصلی از اصول دین است!" این دو با هم فرق می‌کند.

بین ولایت علی بن ابی طالب و اینکه شهادت بدهم ولایت علی بن ابی طالب چنین و چنان هست، تفاوت وجود دارد. عزیزان مقداری دقت کنند شهادت بر ولایت، عمل من است، اما ولایت علی بن ابی طالب امر خارجی «ما جاء به النبی» است. این دو متفاوت هستند.

بعد ایشان می‌گوید:

«و يجوز ذكرها في الأذان و الإقامة من دون قصد الجزئية»

ذکر شهادت ثالثه در اذان و اقامه بدون قصد جزئیت جایز است.

الفتاوی المنتخبة (مجموعه إجابات في فقه العبادات و المعاملات)، نویسنده: حائری، سید کاظم حسینی، ص 57، مسألة (221)

البته ایشان نمی‌گوید «مستحب» است، بلکه می‌گوید «جایز» است. جناب «آقای حائری» عمدتاً شاگرد شهید صدر بودند.

جناب آقای «سید محمد سعید حکیم» یکی از فقهای معاصر نجف، یک بحث تقریباً علمی مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«ورد في بعض الأخبار أن من أجزاء الأذان الشهادة لعلی عليه السلام بالولاية و إمرة المؤمنین»

در بعضی از اخبار وارد شده است که شهادت بر ولایت علی (علیه السلام) جزئی از اذان است.

« إلا أنه حيث لم تثبت حجية الأخبار المذكورة»

اما حجیت این اخباری که ذکر کرده‌اند ثابت نیست.

عزیزان دقت کنند کلمه «خبر» در کتابهای فقهی یعنی «روایت ضعیف» و غیر معتبر. به عنوان مثال اگر «جواهر» را ببینید، می‌گوید: «فی صحیحة زرارة»، «فی موثقة زرارة»، «فی حسنة زرارة» و «فی خبر زرارة». تک تک این تعابیر، پیام دارد.

«حسنه» یک پیام دارد، «صحیحه» یک پیام دارد، «موثقه» یک پیام دارد و «خبر» هم یک پیام دارد. و کلمه «احادیث» یا «حدیث» که در کتابها آمده، اعم از روایت معتبر و غیر معتبر است.

در هر صورت ایشان می‌گویند: در بعضی از اخبار آمده است که شهادت بر ولایت علی جزئی از اذان است.

« إلا أنه حيث لم تثبت حجیة الأخبار المذكورة »

الا اینکه حجیت اخباری که ذکر کردند ثابت نیست.

« فلا مجال للإتیان بها بنية أنها من أجزاء الأذان »

راهی به اینکه بخواهیم به نیت جزء اذان بگوییم، ندارد.

« نعم یحسن الإتیان بها لا بنية ذلك، بل برجاء ورود ذلك »

بله ما می‌توانیم شهادت ثالثه را نه به نیت اذان، بلکه به قصد رجاء بگوییم.

ایشان سپس استدراک می‌کند و می‌گوید:

« و بما أنها شهادة حق جعلها الله من الفرائض التي بنى عليها الإسلام »

شهادت بر ولایت علی بن ابی طالب شهادت حقی است که اسلام بر آن بنا نهاده شده است.

« و لقوله عليه السلام في خبر الاحتجاج: «إذا قال أحدكم لا إله إلا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين»

در خبر (روایت ضعیف) احتجاج چنین آمده است: «هر کس بگوید لا إله إلا الله محمد رسول الله؛ باید بگوید علی امیر المؤمنین».

«و علی ذلك جرت الشيعة»

در شیعه در طول تاریخ بر این منوال عمل کرده است.

«حتی صار شعارا لهم و رمزا للإيمان، من دون أن يدعى أحد منهم أن ذلك جزء من الأذان أو الإقامة»

شهادت ثالثه شعار شیعه و رمز ایمان شده است، بدون اینکه کسی از شیعیان ادعا کرده باشد که شهادت ثالثه جزء اذان است.

در حقیقت این مطلب مشتی بر دهان وهابیت است که ادعا می‌کنند شما بدعت‌گذار هستید و در اذان چیزی اضافه کرده‌اید. ایشان می‌گویند: کسی از شیعیان در طول تاریخ ادعا نکرده است که شهادت ثالثه جزئی از اذان است. بعد فرمایش خیلی متینی دارد و می‌گوید:

« فالتزامهم بها كالتزامهم بالصلاة على النبي و على آله (صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين) عند ذكر اسمه الشريف»

اگر شیعه در طول تاریخ بر شهادت ثالثه ملتزم بوده است، همانند التزامشان بر درود بر نبی گرامی اسلام هنگام ذکر اسم شریف است.

ایشان در نهایت می‌گویند:

« راجح من دون أن يكون جزءاً من الأذان »

این راجحی است بدون اینکه جزئی از اذان یا اقامه باشد.

منهاج الصالحین، نویسنده: حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، ج 1، ص 187، مسألة 123

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (حفظه الله تعالی) در کتاب «منهاج الصالحین» می گوید:

« والشهادة لعلی (علیه السلام) بالولاية و إمرة المؤمنین مکملة للشهادة بالرسالة »

شهادت بر ولایت علی (علیه السلام) تکمیل کننده شهادت بر رسالت پیامبر است.

ایشان همان تعبیر استاد بزرگوارشان آیت الله العظمی خوئی را با تعبیر دیگری بیان می کنند.

« و مستحبة فی نفسها و إن لم تكن جزءاً من الأذان و لا الإقامة »

شهادت ثالثه فی نفسها مستحب است اگرچه جزئی از اذان نیست.

منهاج الصالحین، نویسنده: سیستانی، سید علی حسینی، ج 1، ص 191، الفصل الثانی: فصول الأذان

ثمانية عشر

البته استاد بزرگوارشان آیت الله العظمی خوئی فتوا به استحباب نداده اند، اما ایشان رسماً می گوید: شهادت ثالثه مستحب است.

یعنی از این روایات، با کمک حدیث «من بلغ»، یا تسامح در ادله سنن یا تعبیر «شیخ صدوق» و دیگران که گفتند ما روایات شاذه داریم - ما گفتیم که روایات شاذه روایاتی است که راویان آن ثقه هستند، ولی مفهوم آن مخالف مشهور است. مخالف مشهور بودن روایت را از حجیت ساقط نمی کند. - چنین استفاده می کنیم که

شهادت ثالثه مستحب است؛ اما جزئی از اذان نیست همانند صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

من احساس می‌کنم ذکر اقوال فقها به همین اندازه کفایت می‌کند. اگر دوستان خواستند بیشتر ملاحظه کنند، تقریباً پنج، شش سایت است که اقوال کلیه فقهای گذشته و معاصر را آورده‌اند. در جستجوگر عبارت «شهادت ثالثه» را بزنند، چندین سایت را می‌آورد.

جدیدترین کتابی که در این زمینه نوشته شده و خیلی هم مفصل هست و نزدیک ششصد صفحه است، کتابی است که آقای «سید علی شهرستانی» تحت عنوان: «أشهد أنّ علیاً ولی الله بین الشرعیة و الابتداء» نوشته است. البته تمام این 650 صفحه مربوط به شهادت ثالثه نیست، بلکه ایشان بخشی از مطالب استدرادی آورده است که مطالب خوبی است و در کتاب‌های دیگرشان هم تکرار شده است.

در مجموع، بنده در ذکر اقوال بزرگان، بحث شعائر و غیره احساس می‌کنم که ایشان خیلی بهتر از دیگران ورود پیدا کرده است و کسی به این تفصیل وارد نشده است.

البته برادر بزرگوارمان حضرت آیت الله میلانی هم جزوهای در حد پنجاه یا شصت صفحه در رابطه با شهادت ثالثه دارد و دیگران هم مطالبی دارند.

جناب آقای «شهرستانی» برادر آقای «سید جواد شهرستانی» داماد آیت الله العظمی سیستانی یکی از بزرگان مشهد هستند و تألیفات خوبی هم دارند. ایشان دست به قلم خوبی هستند و قلمشان واقعاً روان و عموم فهم است. به عنوان مثال اگر یک طلبه جلد اول کتاب «لمعه» را خوانده باشد، قلم ایشان را خوب درک می‌کند.

بعضی از آقایان هستند که لغات و مصطلحات جدید می‌آورند که کار مطالعه را مشکل می‌کند. به قول آیت الله شبیری زنجانی که می‌گفتند: زمانی که ما بعضی از کتاب‌ها را مطالعه می‌کنیم، باید چندین کتاب لغت کنار

دستمان باشد و دائماً به آن مراجعه کنیم. دو یا سه مرتبه که به کتب دیگر مراجعه می‌کنیم خسته می‌شویم، کتاب را می‌بندیم و کنار می‌گذاریم.

ایشان بارها به بنده می‌گفتند: تلاش کنید در کتاب‌هایی که می‌نویسید از مصطلحات حوزوی بیرون نروید. البته غالباً در بحث‌های پاسخ به شبهات ما، مشتری کشورهای عربی ما، بیشتر از داخل است و لذا ما در خیلی از این کتابها توصیه این بزرگان را رعایت نکردیم. مخصوصاً در کتاب «نقد شبهات قفاری» تلاش کردیم که این کتاب را با مصطلحات عربستان سعودی یا عراق تدوین کنیم.

در نامه‌ای که برای «پروفسور غامدی» نوشته بودم و روی بعضی از شبهات با ایشان مکاتباتی داشتیم؛ آیت الله العظمی شبیری زنجانی چنین نظر دادند که این مکاتبات را به «علامه عسکری» هم بدهید ببینند سپس به عربستان ارسال کنید، زیرا ایشان در این زمینه پیشکسوت هستند. من هم این مطالب که 70 صفحه در مورد مسئله «عدالت صحابه» بود را به ایشان دادم. ایشان بعد از گذشت یک یا دو هفته زنگ زدند و خدمت ایشان رفتیم. البته ایشان از آن بزرگوارانی بود که مشوق بود و تشویق می‌کرد.

تعبیر ایشان این بود: "شما در رابطه با صحابه مباحثی آورده‌اید که نه من آوردم و نه آقای سبحانی آورده است. ما عبارت‌های شما را می‌فهمیم، اما مردم کشور سعودی این نوع عربی را زیاد متوجه نمی‌شوند."

لذا بنده این مطالب را به دوستان عرب زبان دادم و آنها جملات ساده حوزوی را برداشتند و جملات پیچیده و جدید عربی گذاشتند. زمانی که مطالب جدید را در اختیار آقایان قرار دادم، گفتند که این دیگر خوب شد.

امروزه عبارات پیچیده و بعضی از مصطلحات جدید مُد شده است. البته ما در کتاب‌هایی که در رابطه با موسوعه نوشتیم، به هیچ وجه وارد آن مصطلحات جدید کشورهای عربی نشدیم، اما بعضی از کتابهای که عمدتاً در خارج منتشر می‌شود هیچ راهی نداریم جز اینکه این مسیر را بپیماییم.

در هر صورت فتاوی بزرگان و فقها چنین است. ما بعد از این، به ادله می‌رسیم. ما در مورد فتاوی فقها عرض کردیم بعضی از بزرگان مثل «شیخ صدوق» می‌گویند که اصلاً این مسئله شهادت ثالثه بدعت و از جعلیات مفوضه است.

بعضی از بزرگان مثل «مرحوم مجلسی اول» و «مجلسی دوم» حمله شدیدی بر «شیخ صدوق» داشتند و گفتند که اگر چنین باشد، همه شیعیان غیر از «شیخ صدوق» و استادش مفوضه هستند!!

بعضی از فقهای بزرگوار که تعداد آنها به ده یا پانزده تن می‌رسد، فتوا به استحباب داده بودند. بعضی از بزرگواران هم نظرشان بر این بود که اصلاً شهادت ثالثه واجب است. مثل «مرحوم شیخ جواد تبریزی» (رحمة الله علیه) که فتوا بر وجوب داده بودند. البته فتوا به استحباب زیاد است. ولی من غیر از ایشان که فتوا به وجوب داده باشند، نیافتم. اگر دوستان فتاوی از بزرگواران بر وجوب داشته باشند، ما از محضرشان استفاده می‌کنیم.

انشاءالله ما ادله را ارائه می‌دهیم. اولاً روایاتی از معصومین وارد شده است که یک سری روایات خاصی است. همانطور که در کتاب «احتجاج» آمده است:

« فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيُقْلُ عَلِيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ »

پس اگر شما لا اله الا الله محمد رسول الله را گفتید، پس بگویید علی امیرالمؤمنین.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج

1، ص 158، باب احتجاجه ع علی جماعة كثيرة من المهاجرين و الأنصار

«مرحوم علامه مجلسی» نیز در کتاب «بحارالانوار» جلد 81 صفحه 112 این روایت را نقل می‌کند.

البته بعضی از روایاتی هست که به این شکل نیست، بلکه در کتب اهل سنت هم آمده است. ما بخشی داریم که در باب شهادت ثالثه ادله برای خودمان چیست؟ ما که هر روز چندین بار مرتب شهادت ثالثه را در اذان و اقامه می‌خوانیم، دلیل ما چیست!؟

بحث دیگر در برابر وهابیت یا اهل سنت است مبنی بر اینکه وقتی می‌خواهیم پاسخ بدهیم، به‌عنوان پاسخ به یک شبهه، جواب ما چیست؟ بنابراین این دو مسئله با هم مخلوط نشود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته